

سبک ارتباط



زوجین از مشاوره استفاده کنند

خوش اخلاق باش تا همسرت پایبند زندگی شود

■ محبت‌الاسلام علیرضا فرهنگ

در زندگی صنعتی امروزی و در پیچ و خم مشکلات نباید جایگاه اخلاق و رفتار شایسته را فراموش کنیم. اخلاق‌مداری همیشه دارای جایگاه ویژه و اثر گذاری است. بعضی به بهانه مشکلات زندگی به جای اینکه اخلاق و رفتار خود را درست کنند، بدخلقی خود را توجیه می‌کنند. در حالی که انسان به اخلاق خوش در همین مواقع از هر زمانی بیشتر نیاز دارد؛ چراکه حتی اگر کسی از لحاظ مادی نیازی به هیچ کسی نداشته باشد، باز به این اخلاق نیاز دارد. به خاطر اینکه لذت واقعی از زندگی را کسی می‌برد که از اخلاق و رفتار خوبی برخوردار باشد و اخلاق خوب به روح و روان انسان بر می‌گردد. هر چند مادیات موانع آرامش روحی را تا حدودی رفع می‌کند اما نمی‌تواند به تنهایی آرامش واقعی به زندگی دهد؛ چراکه چه انسان‌هایی که از لحاظ مادی کمبودی ندارند اما اخلاق و رفتار بد آنان زندگی را بر خود و دیگران تیره و تار کرده است. اخلاق خوب زندگی را برای زوجین لذت‌بخش می‌کند، هر چند در یک کلبه ساده و بی‌بریا و با مقدار کمی از مادیات زندگی را سپری کنند. زندگی‌ای گوارا تر از اخلاق خوش نیست اما برای رفع چالش‌های اخلاقی و رفتاری مان با شریک زندگی مان چه باید بکنیم.

زن و شوهر در زندگی به این اصل اساسی باید عمل کنند تا خوش خلقی در زندگی آنها زیاد شود. پیامبر خطاب به زن و مرد در زندگی می‌فرمایند: شوهر در روابط خود با همسرش ناچار از رعایت سه چیز است: ۱- سازگاری تا در پروتو آن موافقت، سازش و محبت و علاقه زن را به دست آورد. ۲- خوش‌رفتاری با او. ۳- آراستن ظاهر و توسعه در زندگی دل او را به دست

از مشاور بهره بگیرد

از جمله عواملی که بر اخلاق و رفتار انسان اثر گذار است، عرضه کردن مشکلات اخلاقی و رجوع کردن به یک عالم دینی یا یک فرد مشاور متعدد و اخلاقی و خدا ترس است. امام صادق(ع) می‌فرمایند: مشورت دارای حدودی است که اگر آن حدود شناخته و رعایت نشود، ضررش برای مشورت کننده از نفعش بیشتر است. آن حدود برای کسی که با او مشورت می‌شود عبارتند از: ۱- عاقل باشد. ۲- آزاده و دیندار باشد. ۳- دوستی مهربان و مانند برادر باشد. ۴- اگر از راز تو آگاه شد مثل اینکه خودت به آن آگاهی و آن را مکتوم و پوشیده می‌داری چون تو زمانی از راهنمایی مشاور سود می‌بری که او عاقل باشد و وقتی که وی از آمدن تو متذنب بود، نهایت کوشش را برای نصیحت کردن تو به کار می‌برد. وقتی که دوست مهربان و مانند برادر باشد و او از راز خویش آگاه کردی، راز تو را پوشیده نگاه می‌داری و آگاهی او مانند این است که خودت به آن آگاهی. اگر این شرایط رعایت شود! مشورت جامع و نصیحت کامل می‌شود. پس ارتباط با مشاور با این صفات و با یک عالم دینی به از بین بردن صفات بد اخلاقی و ایجاد صفات خوب در انسان کمک می‌کند.

بعضی همسران وقتی میحث مشاوره یار جوع به یک عالم دینی پیش می‌آید، سریعاً عکس‌العمل نشان می‌دهند و می‌گویند مگر ما کمبودی داریم که برویم مشاوره یا به کسی رجوع کنیم در حالی که اگر می‌دانستند همین نوع گفتار یعنی بدخلقی در وجود آنان است که اجازه نمی‌دهند به خودشان در زیر ذره‌بین خدا قرار گیرند تا عیوب خود را ببینند. در واقع گاهی اوقات نوعی خودخواهی و غرور کاذب در وجود انسان یک صفت راه‌ناگه می‌دارد و همین روحیه باعث تلخی و بدی زندگی می‌شود. پس چقدر خوب است انسان خود را در وقت نقد سازنده قرار دهد تا بر عیوب درون خود آگاه شود و درصدد رفع آن برآید.

محبت مقطعی، محبت ریشه‌ای

از عوامل بسیار مهمی که در خوش خلقی یا بدخلقی افراد اثر می‌گذارد، ابراز محبت یا بی‌محبتی است. نقش محبت و اصل محبت در زندگی به عنوان یک اصل پایدار می‌تواند گره‌گشای انسان در خوش خلقی یا جلوگیری از بدخلقی انسان شود. محبت یعنی دوستی و نشان دادن ابراز علاقه به کسی که با او زندگی می‌کند یا معاشرت دارد. به طور مثال محبت به عیوب است به محبت‌ها یا بد بین زن و شوهر در زندگی باشد؛ چراکه وقتی این محبت در کانون خانواده نشان داده شد، باعث آرامش و اعتماد زوجین می‌شود و زمینه تربیت خود و فرزندان سالم را فراهم می‌کند. نشان دادن محبت در رفتار و گفتار می‌تواند باعث ایجاد خلق خوب در زندگی باشد. حتی اگر با کسی که بدخلق است به جای برخورد خشن و بد، برخورد خوبی همراه با محبت داشتیم، حتماً آن انسان بدخلق یا از عملش پشیمان می‌شود یا حداقل بدخلقی خود را کم می‌کند.

درد

اینکه بعضی مرد‌ها برایشان سخت است ابراز محبت کنند. در حالی که زنان تشنه محبت هستند و مرد نمی‌داند اگر این کار را انجام دهد بسیاری از مشکلات زندگی و حتی بدخلقی‌های زن نسبت به او از بین می‌رود. انسان محبت می‌خواهد. البته محبتی که دنبالش بدخلقی یا بدزبانی نباشد. چون گاهی اوقات محبت می‌کند اما بلافاصله این محبت را با یک حرف یا یک بی‌صبری از بیسن می‌برد. البته زنان هم دقت کنند محبت شوهر را از مسیر خودش منحرف نکنند و وقتی محبت دیدند، با محبت جبران کنند نه اینکه از این محبت سوءاستفاده کنند

درد

اینکه بعضی مرد‌ها برایشان سخت است ابراز محبت کنند. در حالی که زنان تشنه محبت هستند و مرد نمی‌داند اگر این کار را انجام دهد بسیاری از مشکلات زندگی و حتی بدخلقی‌های زن نسبت به او از بین می‌رود. انسان محبت می‌خواهد. البته محبتی که دنبالش بدخلقی یا بدزبانی نباشد. چون گاهی اوقات محبت می‌کند اما بلافاصله این محبت را با یک حرف یا یک بی‌صبری از بیسن می‌برد. البته زنان هم دقت کنند محبت شوهر را از مسیر خودش منحرف نکنند و وقتی محبت دیدند، با محبت جبران کنند نه اینکه از این محبت سوءاستفاده کنند

درد

اینکه بعضی مرد‌ها برایشان سخت است ابراز محبت کنند. در حالی که زنان تشنه محبت هستند و مرد نمی‌داند اگر این کار را انجام دهد بسیاری از مشکلات زندگی و حتی بدخلقی‌های زن نسبت به او از بین می‌رود. انسان محبت می‌خواهد. البته محبتی که دنبالش بدخلقی یا بدزبانی نباشد. چون گاهی اوقات محبت می‌کند اما بلافاصله این محبت را با یک حرف یا یک بی‌صبری از بیسن می‌برد. البته زنان هم دقت کنند محبت شوهر را از مسیر خودش منحرف نکنند و وقتی محبت دیدند، با محبت جبران کنند نه اینکه از این محبت سوءاستفاده کنند

درد

اینکه بعضی مرد‌ها برایشان سخت است ابراز محبت کنند. در حالی که زنان تشنه محبت هستند و مرد نمی‌داند اگر این کار را انجام دهد بسیاری از مشکلات زندگی و حتی بدخلقی‌های زن نسبت به او از بین می‌رود. انسان محبت می‌خواهد. البته محبتی که دنبالش بدخلقی یا بدزبانی نباشد. چون گاهی اوقات محبت می‌کند اما بلافاصله این محبت را با یک حرف یا یک بی‌صبری از بیسن می‌برد. البته زنان هم دقت کنند محبت شوهر را از مسیر خودش منحرف نکنند و وقتی محبت دیدند، با محبت جبران کنند نه اینکه از این محبت سوءاستفاده کنند

درد

اینکه بعضی مرد‌ها برایشان سخت است ابراز محبت کنند. در حالی که زنان تشنه محبت هستند و مرد نمی‌داند اگر این کار را انجام دهد بسیاری از مشکلات زندگی و حتی بدخلقی‌های زن نسبت به او از بین می‌رود. انسان محبت می‌خواهد. البته محبتی که دنبالش بدخلقی یا بدزبانی نباشد. چون گاهی اوقات محبت می‌کند اما بلافاصله این محبت را با یک حرف یا یک بی‌صبری از بیسن می‌برد. البته زنان هم دقت کنند محبت شوهر را از مسیر خودش منحرف نکنند و وقتی محبت دیدند، با محبت جبران کنند نه اینکه از این محبت سوءاستفاده کنند

درد

اینکه بعضی مرد‌ها برایشان سخت است ابراز محبت کنند. در حالی که زنان تشنه محبت هستند و مرد نمی‌داند اگر این کار را انجام دهد بسیاری از مشکلات زندگی و حتی بدخلقی‌های زن نسبت به او از بین می‌رود. انسان محبت می‌خواهد. البته محبتی که دنبالش بدخلقی یا بدزبانی نباشد. چون گاهی اوقات محبت می‌کند اما بلافاصله این محبت را با یک حرف یا یک بی‌صبری از بیسن می‌برد. البته زنان هم دقت کنند محبت شوهر را از مسیر خودش منحرف نکنند و وقتی محبت دیدند، با محبت جبران کنند نه اینکه از این محبت سوءاستفاده کنند

قصه زندگی



۳ حکایت از خلق و خوی حسنه

اخلاق و ادب تو مرا راضی می‌کند

این است که با شوهرم بسازم تا ایمانم کامل شود. من بر بد اخلاقی شوهرم نیز صبر می‌کنم. دنیا می‌گذرد و من می‌خواهم با ایمان کامل از این دنیا بروم.

محبت به همسر و فرزند باید با توجه به جایگاه او و شناخت باشد والا محبت شرطی و لحظه‌ای هر چند برای لحظاتی تسکین‌بخش است اما پایدار نیست.

از این رو پیامبر فرموده‌اند: محبتت را با جرئت ابراز کنی. اگر مردی به زنت بگوید من تو را دوست دارم، این جمله هرگز از قلب و دل و ذهن زن خارج نمی‌شود.

۲) علی(ع) و کاسب بی‌ادب

در ایامی که امیرالمؤمنین(ع) زمامدار کشور اسلام بود، اغلب به سرکشی بازارها می‌رفت و گاهی به مردم تذکراتی می‌داد. روزی از بازار خرما فروشان گذر می‌کرد، دختر بچه‌های را دید که گریه می‌کنند. ایستاد و علت گریه‌اش را پرسید. او در جواب گفت: آقای من یک درهم داد خرما بخرم. از این کاسب خریدم و به منزل بردم اما نپسندیدند. حال آورده‌ام که پس بدم، کاسب قبول نمی‌کند. حضرت به کاسب فرمود: این دختر بچه خدمتکار است و از خود اختیار ندارد، شما خرما را بگیر و پولش را برگردان.

کسانی که ناظر جریان بودند، آمدند و به او گفتند چه می‌کنی این علی بن ابیطالب(ع) است. کاسب خود را باخت و رنگش زرد شد و فوراً خرما را دختر بچه را گرفت و پولش را داد. سپس به حضرت عرض کرد: ای امیرالمؤمنین از من راضی باش و مرا ببخش.

حضرت فرمود: چیزی که مرا از تو راضی می‌کند این است که روش خود را اصلاح کنی و رعایت اخلاق و ادب را بنمایی.

۳) پیامبر(ص) و نعمان

در مورد (نعمان بن عمر و انصاری) از قدمای صحابه پیامبر(ص) که مردی اهل مزاح و شوخی بود، نوشته‌اند: روزی عربی از عشایر به مدینه آمد و شتر خود را پشت مسجد خوابانید و به مسجد وارد شد و به حضور پیامبر(ص) رسید. بعضی از اصحاب به نعمان گفتند: اگر این شتر را کنی، گوشت آن را تقسیم می‌کنیم و بعد قیمتش را پیامبر(ص) به اعرابی خواهد داد.

نعمان فرار کرد. وقتی رسول‌الله(ص) از مسجد بیرون آمد و شتر اعرابی را کشته دید، پرسید: چه کسی این کار را کرده است؟ گفتند: نعمان. پیامبر کسی را فرستاد تا او بیاورد.

او را در خانه (ضباعه بنت زبیر) یافتند که نزدیک مسجد بود. فرستاده را به محل مخفیگاه اشاره کردند که درون گودالی با مقداری علف تازه خود را پوشانده بود.

فرستاده نزد پیامبر(ص) آمد و همراه پیامبر با جمعی از اصحاب به منزل (ضباعه) آمدند و فرستاده جای مخفی شدن نعمان را نشان داد. پیامبر(ص) فرمود: علف‌ها را از او دور کنی و آنها چنان کردند، نعمان از مخفیگاه بیرون آمد.

پیشانی و رخسار او از آن علف‌های تازه رنگین شده بود. پیامبر فرمود: ای نعمان این چه کاری بود انجام دادی؟

عرض کرد: یا رسول‌الله قسم به خدا آن کسانی که شمارا به محل مخفی من راهنمایی کردند به این کار وادارم کردند.

پیامبر(ص) تبسم‌کنان رنگ علف را با دست مبارک خود از پیشانی و رخسار او دور کردند و قیمت شتر را به مرد اعرابی دادند.

خلق و خوی آدم‌ها همیشه دستمایه روایت‌ها و داستان‌های آموزنده بوده است؛ روایت‌هایی که در مقطعی از تاریخ اتفاق افتاده است و ماجرای آن سینه‌به‌سینه منتقل شده و صدها سال می‌توانند برای خوانندگان و شنوندگان درس آموز و حاوی نکته‌هایی مفید باشند. در ادامه درباره اخلاق و تأثیرات آن سه روایت را می‌خوانید.

۱) به چه چیز او دلگرمی؟!

اصمعی، وزیر هارون الرشید به شکار رفته بود. وی از قافله عقب ماند و گم شد. او می‌گوید: در این حال، خیمه‌ای در وسط بیابان دیدم. تشنه بودم و هوا نیز گرم بود. گفتم به این خیمه بروم و استراحت کنم تا قافله برسد.

وقتی به طرف خیمه رفتم، زن جوان و باجمالی را دیدم که درون خیمه تنهاست. تا چشم آن زن به من افتاد، سلام کرد و گفت: بفرماید داخل. به داخل خیمه رفتم، آن زن، جایی را تعیین کرد و خودش نیز در قسمت دیگری نشست. به او گفتم: مقداری آب به من بدهد.

در این حال رنگ او تغییر کرد و گفت: چه کنم که از شوهرم اجازه ندارم اما مقداری شیر برای ناهار خوردم کنار گذاشته‌ام که می‌توانم آن را به تو بدهم. اصمعی می‌گوید: شیر را خوردم. آن زن با من حرف نمی‌زد، به ناگاه دیدم حالش منقلب شد، نگاه کردم، دیدم که سیاهی‌ای از دور می‌آید.

زن گفت: شوهرم آمد و آبی را که به من نداده بود، با خود برداشت و از خیمه بیرون رفت. من تماشا می‌کردم، پیرمرد سیاه‌پدتر کبیبی آمد و آن زن، او را از شتر پیاده کرد، باها و دست و رویش را شست و با احترام او را به داخل خیمه آورد. دیدم پیرمرد بسیار بد اخلاقی است. او به من چندان اعتنا نکرد و به آن زن خیلی تندری کرد.

اصمعی می‌گوید: از بس که از اخلاق آن مرد بدم آمد، از جا بلند شدم و ترجیح دادم که وسط آفتاب باشم تا درون خیمه‌ای از خیمه بیرون آمدم، آن مرد به من اعتنایی نکرد اما خانم مرا مشایعت کرد. به او گفتم: ای خانم! حیف است که تو با این جوانی و جمال به این پیرمرد دل بستنی! او به چه چیز او دلگرمی؟ به پولش، به اخلاقیش، به مجالش، به چه چیز او؟

یک مرتبه دیدم که رنگ خانم پرید و گفت: ای اصمعی! از تو بعید است! من خیال نمی‌کردم تو که وزیر هارون الرشید هستی بخواهی نمایی و سخن چینی کنی و محبت شوهرم را از دل بیرون ببری!

آن خانم گفت: اصمعی! می‌دانسی چرا اینچنین می‌کنم، من از قسول پیامبر روایتی شنیده‌ام و می‌خواهم به آن عمل کنم. پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: الایمان نصفه الصبر و نصفه الشکر؛ من باید خدا را به واسطه اینکه به من جمال داد، جوانی و اخلاق خوب داد، شکر کنم و شکرش را بگویم...

اقتدار مرد مانع ابراز محبت نشود

ختم کلام اینکه بعضی مرد‌ها برایشان سخت است ابراز محبت کنند. در حالی که زنان تشنه محبت هستند و مرد نمی‌داند اگر این کار را انجام دهد بسیاری از مشکلات زندگی و حتی بدخلقی‌های زن نسبت به او از بین می‌رود. انسان محبت می‌خواهد. البته محبتی که دنبالش بدخلقی یا بدزبانی نباشد. چون گاهی اوقات محبت می‌کند اما بلافاصله این محبت را با یک حرف یا یک بی‌صبری از بیسن می‌برد. البته زنان هم دقت کنند محبت شوهر را از مسیر خودش منحرف نکنند و وقتی محبت دیدند، با محبت جبران کنند نه اینکه از این محبت سوءاستفاده کنند

بیزوهشگر سبک زندگی